

وقتی به «حلقه وین» می‌رسند، کل قضایا و گزاره‌ها را به سه نوع تقسیم می‌کنند: ۱- صوری یا تحلیلی، مثل گزاره‌های ریاضی و منطقی ۲- قضایای علمی، یعنی قابل تجربه و مشاهده با حواس پنجگانه ۳- قضایای مهممل و بی‌معنی، شامل تمام معارف فلسفی و اخلاقی و الهیاتی! (یعنی عملاً تبدیل فلسفه به ضد فلسفه!)

بله، خیلی ابلهانه به نظر می‌رسد که ادعا کنیم همه چیز نسبی است و هیچ چیزی غیر از تجربیات (آن هم فقط استقرایی) معنا ندارد، بدون اینکه دقت کنیم همین ادعایمان نمی‌تواند نسبی و تجربی باشد! چطور کسی می‌تواند ادعا کند من یقین دارم یقین ممکن نیست؟! چون اگر واقعاً یقین ممکن نیست، پس خود تو چطور یقین‌داری یقین ممکن نیست؟! به عبارت دیگر، چطور ممکن است حماقت و وقاحت یک انسان به مرحله‌ای برسد که ادعا کند «یقین ممکن» نیست... و من به همین مطلب یقین دارم.

درونی‌پایه و حرف اصلی و حتی پیش فرض ذهنی اکثر قریب به اتفاق آثار سینمای علمی جهان همین ادعاهای اخیر است که هیچ چیزی غیر از علوم تجربی معتبر نیست و همه چیز در تکنولوژی خلاصه می‌شود. اینکه علوم تجربی ارزشمند یا حتی خیلی واجب است، فرق دارد با این ادعا که هیچ چیزی غیر از تجربه ارزشمند نیست. زیرا ارزش خود همین گزاره به چیزی غیر از تجربه وابسته است.

مثلاً چه کوانتوم یا چه هر یافته علمی دیگری، چطور می‌تواند «علت» نقض علیت شود، اگر خود علیت وجود نداشته باشد؟! این کدام احمقی بوده است که برای نخستین بار «عدم قطعیت» را «عدم علیت» ترجمه و تفسیر کرده است؟! علیت نباشد، به چه علت علیت نقض می‌شود؟! از این قبیل خود درگیری

ها و خودخوری‌ها و خودستیزی‌ها در تفکر و فرهنگ اومانیستی کم نیست، اما به دلیل مجال محدودمان باز هم مجبوریم بگذریم. در این موارد فقط کافی است به تعداد بی‌شماری از آثار سینمای علمی یا علمی-تخیلی جهان نگاه کنیم که سعی می‌کنند به بهانه حرکت در زمان (مسافرت زمانی به آینده یا گذشته) در علیت یا استحاله دور و تسلسل خدشه کنند.

در اصلت وجود و مراتب آن «زمان» و «حرکت» از پایین‌ترین مراتب هستند تا آگاهی و عقلانیت که جزو بالاترین مراتب وجود، به عبارت ساده، همین گزاره اخیر یعنی اینکه شدت وجودی و اصلت «آگاهی» از ماده و جرم بالاتر است. در قرآن کریم می‌فرماید: «تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيماً غَفُوراً...» آسمان‌های هفتگانه و زمین و هرکس که در آنهاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش تسبیح او می‌گوید. ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید. به راستی که او همواره بردبار [و] آمرزنده است (سوره مبارکه اسراء آیه ۴۴) حال وقتی سنگ و درخت و ستاره تسبیح خدا را می‌گویند، هیچ منعی وجود ندارد که روایات با بتوانند حرف بزنند، اما شعور و آگاهی ارادی و مخصوصاً «نیروی حیات» مطلب دیگری است. مردگان فاقد نیروی حیات هستند، اما فاقد آگاهی نیستند. (این هسته مرکزی معادباوری در ادیان آسمانی است.) امروز خود نگرش‌های نوین فیزیکی نیز تلاش می‌کنند تفسیری از جهان ارائه کنند که در آن «آگاهی» اصلت اولیه دارد. جهان مادی چیزی غیر از مجموعه‌ای از دیتاها و اطلاعات نیست. الغرض، در سریال‌هایی چون دنیای غرب و آثاری که نام برده شد (تعداد آنها خیلی بیشتر از آن است که حتی فرصت شود عناوین شان را فهرست کنیم) مغالطه اصلی این است که می‌خواهند بین نیروی حیات و خودآگاهی و توان حرف زدن خلط معنا کنند. تکنولوژی حتی اگر بتواند روایات‌هایی هوشمند در اندازه‌های نانومقیاس طراحی و تولید کند، از خلق یک پشه عاجز است. همان طور که در فیزیک نیز هیچ احدالناسی نمی‌تواند نیستی را تبدیل به هستی کند!

چطور ممکن است عناصر شیمی معدنی و نفت و... خود به خود از نیستی به وجود آمده باشند، اما نابغه‌ترین و ماهرترین دانشمندان علوم تجربی و تکنیسین‌ها نتوانند چنین کاری را تکرار کنند؟! آیا این دانشمندان و تکنیسین‌ها از نیستی ضعیف‌تر هستند؟! یا نادان‌تر؟! دقیقاً به همین دلایل است که «فروتنی» و تواضع از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی و نشانه‌های وجود شخصیت‌های دانشمندان است. (همان طور که قرآن کریم نیز می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...») می‌خواهیم اشاره کنیم که اگر فرصت بود، شاید ضرورت بیشتری داشت که به عناصر علم ستیز و علم‌گریز بخش عمده‌ای از آثار سینمایی معروف و موسوم به ژانر علمی بپردازیم، تا با زتاب دانش‌های تجربی در چنین آثاری. این سینماگران وقتی در برابر معدود منتقدانی قرار می‌گیرند که به این جلوه‌های ضد علمی چنین آثاری اعتراض می‌کنند، متوسل به همان ماجرای هنر برای هنر می‌شوند و ادعا می‌کنند ما هیچ تعهدی در برابر واقعیت‌های مسلم و بدیهی علمی نداریم؛ بلکه رسالت اول و آخر ما سرگرم کردن مخاطب و تعهد به عنصر

”

در اصلت وجود و مراتب آن «زمان» و «حرکت» از پایین‌ترین مراتب هستند تا آگاهی و عقلانیت که جزو بالاترین مراتب وجود، به عبارت ساده، همین گزاره اخیر یعنی وجودی و اصلت «آگاهی» از ماده و جرم بالاتر است